

ریشه های تاریخی حادثه المناک و خونین کربلا محمد اکرام اندیشمند

قبیله بنی امیه یا اموی از قبایل نیرومند قریش در مکه بود که سران آنها از همان آغاز ظهور اسلام و بعثت پیغمبر اسلام (ص) که به قبیله بنی هاشم قریش تعلق داشت، در مخالفت و خصومت قرار گرفتند. رهبری مخالفت اموی ها را ابوسفیان، کلان و رئیس این قبیله بدوش داشت و تا فتح مکه از سوی پیامبر اسلام (ص) به این خصومت و جنگ ادامه داد.

پس از فتح مکه و انتشار اسلام در شبه جزیره عربستان دیگر مجالی به مخالفت بنی امیه باقی نماند و ابوسفیان به پیامبر تسلیم شد و اسلام را پذیرفت. اما پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) که موضوع خلافت بمیان آمد، سران بنی امیه با توجه به اقتدار گذشته در میان قبایل قریش در صدد دسترسی به قدرت شدند. در خلافت ابوبکر (رض) افراد قبیله اموی منصب مهمی نداشتند و بیشتر به جبهات جنگ فرستاده می شدند. در خلافت عمر (رض) نیز این سیاست ادامه یافت. اما پس از تسخیر شام نخست یزید بن ابوسفیان و پس از مرگ او برادرش معاویه بن ابوسفیان به فرمان خلیفه دوم به ولایت شام (سوریه) گماشته شدند.

اموی ها در خلافت عثمان بن عفان (رض) که وی متعلق به این قبیله بود مجال بیشتر یافتند. امیرمعاویه در شام پایه های اقتدار خود را محکم کرد و پس از شهادت خلیفه سوم در صدد تصاحب خلافت و تثبیت اقتدار سیاسی اموی ها برآمد.

خلافت علی بن ابی طالب (رض) پس از شهادت خلیفه سوم برای سران اموی در شام و مناطق دیگر که آنرا انتقال خلافت و اقتدار سیاسی از بنی امیه به بنی هاشم می پنداشتند، غیر قابل قبول بود. مطالبه مجازات قاتلین حضرت عثمان (رض) از سوی والی شام زمینه را در مخالفت با خلافت علی (رض) مساعد کرد.

نخستین جنگ بر سر خواخواهی خلیفه سوم:

جنگ جمل نخستین جنگ مخالفان خلافت حضرت علی بر سر خواخواهی حضرت عثمان بود که در ماه جمادی الآخر سال 36 هجری قمری در بصره بوقوع پیوست. طلحه بن عبدالله و زبیر بن عوام علی رغم بیعت با خلیفه چهارم به خواخواهی خلیفه سوم سر مخالفت برداشتند و به مکه رفتند. در مکه عایشه (رض) همسر پیامبر اسلام (ص) که در روزهای شورش علیه خلافت عثمان (رض) از مدینه به این شهر آمده بود به این مخالفان خلافت پیوست. به نوشته ابن اعثم کوفی (ابو محمد احمد بن علی معروف به ابن اعثم کوفی) مؤرخ قرن چهارم هجری قمری در کتاب معروفش "الفتوح"، وقتی عایشه (رض) خبر خلافت علی بن ابی طالب را شنید خشمگین شد و گفت: «کاشکی آسمان بر زمین افتادی تا این روز ندیدی و این نشنیدی. به خدا که عثمان را به ظلم بکشتند و خون او بی جرم ریختند.....» در روایت طبری نیز

عایشه (رض) کمر به خواخواهی خلیفه سوم بست و گفت: «به خدا عثمان به ستم کشته شد، به خدا انتقام خون او را می گیرم.» عایشه (رض) با سپاهی که آماده ساخت همراه طلحه و زبیر راه بصره در پیش گرفت تا قاتلان خلیفه سوم مسلمانان را مجازات کنند. خلیفه چهارم از پشت سر آنها بسوی مکه رفت و از آنجا آنها را بسوی بین النهرین تعقیب کرد. قبل از وقوع جنگ، مذاکرات بی نتیجه ای میان طرفین صورت گرفت.

سراجم در این جنگ مخالفان حضرت علی (رض) شکست خوردند. به یک روایت ده هزار و به روایت های دیگر شمار بیشتر از دوطرف کشته شد. زبیر و طلحه (رض) نیز در میان قربانیان این جنگ بودند. درمیان کشته شدگان صدهاتن از اصحاب و یاران پیغمبر اسلام (ص) قرار داشتند.

جنگ صفین؛ جنگ بر سر خلافت:

برغم شکست مخالفان علی (رض) در بصره، جنگ و شورش داخلی پایان نیافت. خلیفه جریر بن عبدالله را بسوی شام فرستاد و از امیر معاویه والی شامات خواستار بیعت شد. والی شام قبل از بیعت خواستار دستگیری و مجازات قاتلان خلیفه سوم گردید. پیش از ورود فرستاده علی (رض)، همسر خلیفه سوم نامه ای را به امیر معاویه نوشت که در آن از شهادت خلیفه سوم سخن گفت. پیراهن خونین خلیفه ضمیمه این نامه بود. امیر شام در دمشق نامه را به مردم خواند و پیراهن خونین خلیفه سوم مسلمانان را در معرض دید آنها قرار داد. این امر در تحریک و تحریص مردم برای انتقام از قاتلان خلیفه سوم مؤثر بود؛ چیزی که زمامدار شام در پی آن می گشت. وقتی امیرمعاویه از بیعت به علی بن ابی طالب (رض) امتناع ورزید، او را در ماه محرم 36 هجری قمری از ولایت معزول کرد و بجایش سهل بن حنیف را به شام اعزام داشت؛ اماوالی شام راه را بروی والی جدید بست. به نوشته تاریخ طبری امیر معاویه در پاسخ به نامه های علی (رض) در ماه صفر 36 هجری قمری پاکت سربسته و بدون نامه را فرستاد. فرستاده او به خلیفه چهارم گفت که در شام شصت هزار جوان برای انتقام خون عثمان (رض) بی تاب اند. وقتی علی (رض) از او پرسید که از چه کسی انتقام می گیرند، پاسخ داد: "از رگ های گردن تو".

مردم مدینه که از عدم بیعت و مخالفت فرمانروای شام نگرانی داشتند خواستار آن بودند تا موضع خلیفه چهارم روشن شود. مردم، زیاد بن حنظله تیمی از مشاوران نزدیک خلیفه را نزد وی فرستادند تا آخرین موقف و تصمیم خود را مشخص کند. علی (رض) به زیاد گفت «به غزای شام آماده شو!». و زیاد به مردم پیام شمشیر آورد: "ای قوم! شمشیر»

جنگ اجتناب نا پذیر شده بود. دوطرف خود را آماده ساختند. شمار نیروهای خلیفه چهارم در این جنگ بین پنجاه تا نودهزار و حتا یکصد و بیست هزار تخمین می شود. امیرمعاویه نیز لشکری برای

جنگ آماده ساخت که تعداد آنرا در منابع تاریخی هفتاد تا نود هزار تن گفته اند.

جنگ صفین در ذی الحجه 37 هجری قمری رخ داد. در بسیاری از منابع شمار کشته های جنگ صفین را بیشتر از یکصد هزارتن تذکر میدهند. نکته هراس انگیز دیگر در این جنگ سر بری و انتقال آن به پشت جبهه بود. سر عمار بن یاسر از اصحاب معروف پیغمبر اسلام (ص) توسط سپاهیان شام در دمشق فرستاده شد. سپس این سربریدن ها و نمایش سرهای بریده در منازعه درونی قدرت در دوران اموی ها ادامه یافت.

لشکریان معاویه که بروز دهم ماه صفر رو به شکست نهاده بودند، به تدبیر عمروبن عاص قرآن را بر سرنیزه ها بلند کردند تا صلح میان طرفین برقرار شود. هر دو طرف تن به حکمیت دادند. از جانب امیر معاویه عمروبن عاص و از جانب حضرت علی (رض) ابوموسی اشعری حکم تعیین شدند. پس از چندماه بحث، فیصله حکمیت به نفع امیرمعاویه صادر گردید که مبتکر آن عمروبن عاص بود. درحالی که هردو به کنار رفتن معاویه و علی (رض) از قدرت فیصله کردند اما در موقع ابلاغ این فیصله، عمر و بن عاص پس از ابوموسی اشعری نتیجه داوری را، خلافت معاویه خواند. این حکمیت و نتیجه آن، لشکریان خلیفه چهارم را دچار نفاق و تفرقه کرد. شماری از طرفداران علی (رض) که بیشتر به قبایل بنی تیم و بنی بکر تعلق داشتند پذیرش حکمیت از سوی وی را در جنگ برخلاف قرآن و سنت پنداشتند و برضد خلیفه سر به شورش برداشتند که به خوارج معروف گردیدند. هر چند در جنگ نهروان از سوی خلیفه چهارم شکست خوردند، اما سرانجام حضرت علی را در نوزدهم رمضان سال چهارم هجری قمری (661 میلادی) به شهادت رساندند.

انتقال کامل قدرت به بنی امیه:

پس از شهادت حضرت علی (رض) در واقع زمینه برای تصاحب قدرت از سوی بنی امیه که ریاست و کلانی آنها را امیرمعاویه پس از مرگ پدرش ابوسفیان به عهده گرفته بود، مساعد شد.

حضرت امام حسن بن علی (رض) در 41 هجری قمری به نفع حاکمیت امیر معاویه از تکیه بر مسند خلافت به جای پدرش صرف نظر کرد. او پس از شهادت پدرش در کوفه عهده دار امور خلافت شد و در دو راهی جنگ و صلح با امیر شام و یا ماندن و رفتن از مقام خلافت قرار گرفت. اما عدم تمایل طرفداران او به جنگ و حتا جانبداری از معاویه (رض) در درون لشکرش از یکسو و از جانب دیگر وجود خوارج علی رغم شکست آنها در پشت جبهه به عنوان دشمن مزاحم، وی را بسوی صلح با معاویه برد. امیرمعاویه نیز با اطلاعی که از درون لشکر و هواداران او داشت برایش پیشنهاد صلح داد؛ صلحی که به پذیرش خلافت حضرت معاویه می انجامید. سرانجام پیمان صلح در همین مسیر به امضاء رسید. هر چند در ظاهر شرایطی برای صلح تعیین شد که هرگز تحقق نیافت. این صلح برای شمار اندکی از یاران و هواداران امام

حسن و حتا برای برادرش امام حسین (رض) ناگوار و غیر قابل قبول بود.

ابن غیثم کوفی در الفتوح از برخورداهانت آمیز هواداران امام حسن (رض) با وی بر سر انعقاد پیمان صلح سخن می گوید. به روایت وی، سفیان بن لیل تیمی یکی از طرفداران او پس از پذیرش صلح وقتی با امام حسن رو برو شد به او گفت: «السلام علیک بامئذ المؤمنین (سلام بر تو ای خوار کننده مومنان) این چه بود که کردی؟ دلهای ما بشکستی و مسلمانان را در خواری و مذلت انداختی. .» صلح حسن بن علی (رض) با امیر معاویه آخرین موانع را از سر راه او در تسلط به تمام قلمرو خلافت اسلامی برداشت. او شهر دمشق را پایتخت خلافت، در واقع سلطنت انتخاب کرد. وی خود را آخرین خلیفه و اولین پادشاه می خواند.

دوران خلافت و سلطنت امیر معاویه، دوران آرامش و ثبات در داخل و گسترش قلمرو اسلامی در بیرون بود. وی در بصره و کوفه که مورد تهدید گروه خوارج بود، با زور و خشونت اداره با ثبات ایجاد کرد. او زیاد بن ابیه را حاکم کوفه ساخت و سپس حاکمیت بصره را نیز به او سپرد. زیاد در کوفه هزاران نفر قبایلی عرب را (در حدود پنجاه هزار) به خراسان کوچ داد. شبه جزیره عربستان، عراق و حتا ولایات فارس و خراسان تحت کنترل دولت اموی قرار گرفت. امیر معاویه پس از نوزده یا بیست سال زمامداری به عمرهشتاد سالگی در رجب 60 هجری (680 عیسوی) وفات یافت.

جاننشینی یزید و نخستین صدای مخالفت از مدینه:

امیر معاویه قبل از وفات برای پسرش یزید که شخص فاقد اهلیت به خلافت بود، با سیاست قمچین و قیماق (چماق و هویج) بیعت گرفت و او را به جاننشینی خود تعیین کرد. ابن اثیر (ابوالحسن علی بن ابی الکریم محمد متولد 555 هجری قمری مؤرخ و محدث معروف) می گوید که طرح جاننشینی یزید از مغیره بن شعبه والی کوفه بود. وی این فکر را نخست با یزید در میان گذاشت و سپس آنرا با این استدلال که پس از وی مسلمانان بر سر خلافت دچار تفرقه و نزاع نشوند به گوش معاویه رسانید.

ابن اثیر در البدایه از ارسال یکصد هزار درهم از سوی وی به عبدالله بن عمر (رض) سخن میگوید تا توجه او را در حمایت از خلافت یزید جلب کند. ابن عمر از پذیرش این پول خود داری کرد. سپس به مروان بن الحکم والی مدینه دستور داد تا از بزرگان مدینه که بیشتر اصحاب بانفوذ و از اهل و بیت پیغمبر اسلام (ص) بودند برای جاننشینی یزید بیعت بگیرد. اما در مدینه حسین بن علی، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عمر و عبدالرحمن بن ابی بکر (رض) چهار تن از چهره های معروف و شاخص مدینه به این بیعت مخالفت کردند. آنها در مدینه تحت فشار والی اموی قرار گرفتند و سپس بسوی مکه رفتند. خلیفه اموی در مکه کوشید تا با نرمی و مدارا آنها را به جاننشینی یزید قانع کند. وقتی تلاش او مؤثر نیافتاد به محافظان خود دستور داد تا حین سخنرانی اش در مسجد دهن آنها را با شمشیر

خاموش کنند. او با این تهدید و تدبیر جانشینی یزید را در مکه به گوش مردم رساند. یزید پس از مرگ پدر در دمشق زمام دار مسلمانان شد.

جنگ کربلا:

به نوشته محمد بن جریر طبری در تاریخ معروف طبری هنوز خبر مرگ حضرت معاویه در همه جا پراکنده نشده بود که یزید به ولید بن عتبه والی مدینه نوشت: "حسین و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر را سخت و بی امان به بیعت و اداری کن."

ولید، امام حسین را به بیعت فراخواند و او گفت که بیعت را در جمع مردم انجام خواهد داد. ولید پذیرفت اما مروان بن حکم از سران اموی به ولید گفت او را رها نکن که دیگر چنین فرصتی پیش نیاید. او را نگهدار تا بیعت کند و یا گردنش را بزن. عبدالله بن زبیر بسوی مکه فرار کرد. عبدالله بن عمر سرانجام به بیعت تن داد و امام حسین نیز بسوی مکه رفت.

امام حسین (رض) از مکه به دعوت مردم بین النهرین (عراق) به خصوص اهالی کوفه که از طرفداران و یا شیعیان پدرش بودند عازم این منطقه شد. او قبل از سفر خود مسلم بن عقیل پسر عمویش را فرستاد تا از بیعت مردم کوفه اطلاع دهد. در کوفه هزاران نفر به مسلم تعهد کردند که از امام حسین حمایت کنند. امام حسین (رض) پس از آنکه مسلم از بیعت دوازده هزار نفر در کوفه خبر داد عازم کوفه شد. هر چند در مکه برخی ها مانند عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس با عزیمت او بسوی کوفه موافق نبودند. تنها عبدالله بن زبیر که هوای خلافت داشت امام حسین را تشویق به سفر کوفه کرد.

امام حسین (رض) نخست در سوم شعبان سال 60 هجری قمری از مدینه به مکه آمد و سپس با 72 تن اعضای فامیل و همراهانش عازم کوفه شد و روز دوم محرم این سال به منطقه کربلا رسید. در آنجا از آن هزاران نفر شیعیان پدرش که او را دعوت کرده بودند، خبری نبود. در کربلا نیروی عبیدالله بن زیاد والی کوفه به فرماندهی عمر بن سعد بن ابی وقاص جلو حرکت او را گرفت. عمر بن سعد به هیچ یک از این سه پیشنهاد امام حسین:

بازگشت به مدینه یا مکه

خروج از یک مرز دیگر و شرکت در جهاد

و رفتن نزد یزید به دمشق، وقعی نگذاشت و بالاخره طی یک جنگ

نا برابر، فاجعه کربلا به وقوع پیوست.

جنگ کربلا که به شهادت حسین بن علی (رض) و یاران او و خانواده های شان انجامید، نقطه مهم و خونینی در تاریخ اسلام و مسلمانان شمرده می شود. پیامد آن، تفرقه شدید و عمیق در درون جامعه عرب و مسلمانان بود. تفرقه و خصومتی که هرگز پایان نیافت و منجر به جنگ های مداوم و خونینی در طول تاریخ اسلام شد. بخشی از جلوه های این خصومت و جنگ همین اکنون در سده بیست و یکم پس از یک هزار و سیصد و سی و پنج سال در میدان های خونین شامات و عراق و یمن ادامه دارد.

